



ISSN:2588-7033



The Performance of Colonel Mahmoud Khan Pouladin in the Military Developments of the Qajar Era (1906–1925)

Hassan Zandiyeh^{a*}, Masoud Adinehvand^b, Kourosh Fathi^c

^a Associate Professor at the Department of The History, University of Thran, Tehran, Iran

^b PhD in the history of the Islamic Iran, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

^c Associate Professor, Department of History Education, Farhangian University, Albora, Iran

KEYWORDS

Qajar dynasty, gendarmerie, World War I, Mahmoud Khan Pouladin, tribes and nomads

Received: 10 July 2025;

Accepted: 27 June 2026

Article type: Research Paper

DOI:10.22034/hsow.2026.2065462.1626

ABSTRACT

Understanding the role and actions of military figures in Iran's internal developments greatly contributes to the analysis and interpretation of the history of society and the structure of government. From the triumph of Constitutional Revolution to the end of the Qajar dynasty, the military, as one of the elite social strata, played an active role in major national events. Colonel Mahmoud Khan Pouladin was among the prominent military officers of the late Qajar period who served for many years in Iran's military affairs. Examining his activities and role in this field forms the central focus of this article. Adopting a historical approach and a documentary–library research method, the present study investigates Pouladin's performance after the Constitutional Revolution and seeks to answer the question: What role did Colonel Pouladin play in military developments following the Constitutional Revolution? The findings indicate his sense of duty and responsibility, as well as his active participation in post-Constitutional developments across various cities and missions. His actions included defending the Constitutional movement and cooperating with the conquerors of Tehran, demonstrating patriotism and joining the Provisional National Government during World War I, taking part in operations to suppress opponents of the central authority, assisting in the implementation of tribal policies after the coup d'état of 21 February 1921, and serving in the newly established national army.

* Corresponding author.

E-mail address: Zandiyehh@ut.ac.ir





عملکرد سرهنگ محمودخان پولادین در تحولات نظامی دوره قاجار (۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ ش)

حسن زندیه الف*، مسعود آدینه‌وند ب، کوروش فتحی ج

الف دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، Zandiyehh@ut.ac.ir

ب مدرس دانشگاه، دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران، Masoud.adineh66@yahoo.com

ج استادیار، گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، البرز، ایران، k.fathi@cfu.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
قاجاریه، ژاندارمری، جنگ اول جهانی، محمودخان پولادین، ایلات و عشایر	شناخت عملکرد نظامیان در تحولات داخلی ایران، به درک و تحلیل تاریخ جامعه و ساختار حکومت، کمک شایانی می‌کند. از پیروزی مشروطه تا پایان قاجاریه، نظامیان به عنوان یکی از طبقات و اقشار نخبه نقشی فعال در رویدادهای ملی داشته‌اند. سرهنگ محمودخان پولادین از جمله نظامیان شاخص دوره متأخر قاجار بود که سال‌ها در عرصه تحولات نظامی کشور فعالیت کرد و تبیین حیات و اقدامات او در این حوزه، مسئله این مقاله است. نوشتار حاضر با رویکرد تاریخی - توصیفی و روش اسنادی - کتابخانه‌ای، به مطالعه عملکرد پولادین بعد از مشروطه می‌پردازد و درصدد پاسخ به این پرسش است که سرهنگ پولادین در تحولات نظامی بعد از مشروطه چه نقشی داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان دهنده وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری او است. او در تحولات پسامشروطه در شهرها و مأموریت‌های مختلف حضور فعال داشته است؛ دفاع از مشروطیت و همکاری با فاتحان تهران، وطن‌خواهی و پیوستن به دولت موقت ملی در جنگ اول جهانی، شرکت در عملیات سرکوب مخالفان قدرت مرکزی، همکاری در روند اجرای سیاست‌های عشایری بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و خدمت در ارتش جدید از جمله اقدامات او به‌شمار می‌رود.

مقدمه

نظامیان در دوره‌های مختلف تاریخی همواره نقشی تعیین‌کننده در حفظ و استحکام حاکمیت، صیانت از استقلال و تمامیت ارضی و پاسداری از حکومت مرکزی ایفا کرده‌اند. دوره متأخر قاجاریه (پسامشروطه) از جهات گوناگون آغاز مرحله‌ای نوین در روند تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به‌شمار می‌رود. پس از انقلاب مشروطه، نهادهای جدید نظامی از جمله ژاندارمری در کاهش ناآرامی‌ها، مهار بی‌ثباتی‌های محلی و مقابله با قدرت‌های خودسر نقش مهمی داشتند و نیروهای ژاندارم در عرصه تحولات نظامی به یکی از بازیگران فعال بدل شدند. قدرت‌گیری سلسله پهلوی نیز با اقدامی نظامی، یعنی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، آغاز شد و از همان ابتدا تا پایان این دوره، وجه غالب ساخت سیاسی کشور مبتنی بر رویکرد نظامی باقی ماند. رضاخان در تمام مراحل صعود خود به قدرت، بهره‌گیری از قوه قهریه، تکیه بر نهاد نوپای ارتش و اتکای مستقیم به نیروهای نظامی را به‌عنوان ابزار اصلی پیشبرد اهداف سیاسی و اداری خود به کار گرفت. در دوره پهلوی اول نیز همانند بسیاری از دولت‌های مدرن، ارتش در کنار بوروکراسی و دربار، یکی از ارکان بنیادین قدرت محسوب می‌شد و نقش مهمی در روند دولت‌سازی و ملت‌سازی بر عهده داشت. افزون بر کارکرد نظامی ارتش در سرکوب مخالفان داخلی و غلبه بر مراکز متعدد قدرت محلی، انتصاب فرماندهان وفادار نظامی در رأس ادارات، وزارتخانه‌ها

و نهادهای حکومتی، سازوکاری مؤثر برای انتقال گفتمان و ایدئولوژی رسمی حاکمیت به سطوح مختلف جامعه بود؛ روشی که رضاشاه را در کوتاه‌ترین زمان به اهداف مدنظر نزدیک می‌کرد. از این منظر، بررسی و تبیین نقش و میزان تأثیرگذاری نظامیان در ساختار قدرت و تحولات سیاسی - نظامی ایران پسامشروطه از اهمیت ویژه برخوردار است؛ چرا که می‌تواند در فهم چگونگی دگرگونی‌های سیاسی و شناخت ماهیت و نوع دولت در این دوره نقش کلیدی ایفا کند.

سرهنگ محمودخان پولادین از نیروهای زبده و نخبگان نظامی ژاندارمری بود که پس از گذراندن تحصیلات نظامی، وارد این سازمان شد. او سال‌ها در ولایات مختلف کشور خدمت کرد و در راه برقراری امنیت، دفاع از حکومت مرکزی و به‌ویژه سرکوب خوانین خودمختار و شورش‌های محلی، تلاش‌های چشمگیری انجام داد. روحیه میهن‌دوستی و گرایش‌های ملی‌گرایانه ژاندارم‌ها، که در مخالفت با نفوذ روس و انگلیس و در دفاع از آرمان‌های انقلاب مشروطه شکل گرفته بود، نقش مهمی در تداوم (هرچند ضعیف) نظام مشروطه داشت. در مقابل، قزاق‌ها و نیروهای وابسته به بیگانگان همواره در تقابل با ژاندارم‌ها بودند و از هیچ اقدامی برای تضعیف آنان دریغ نمی‌کردند. سرهنگ پولادین از جمله ژاندارم‌های وفادار به آرمان مشروطیت و مدافع نظم و امنیت داخلی به‌منظور استقرار نظام مشروطه بود. او در عملیات‌های متعددی در مناطق قزوین، اصفهان، کرمانشاه، کاشان، لرستان و ترکمن‌صحرا حضور فعال داشت و نقش مؤثری ایفا کرد. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، پولادین در سرکوب ایلات و عشایر تجزیه‌طلب و خودمختاری که تمایلی به ترک زندگی ایلپاتی و اطاعت از حکومت مرکزی نداشتند، اقدامات گسترده‌ای انجام داد. او تا پایان حکومت قاجار (۱۳۰۴ ش) در اجرای سیاست‌های عشایری دولت نقش تأثیرگذاری داشت. از این رو، هدف این پژوهش، آگاهی یافتن از نقش نظامیان دوره متأخر قاجار با تکیه بر تجربه سرهنگ محمودخان پولادین است؛ فردی که سال‌ها در کسوت نظامی‌گری و برقراری آرامش در کشور خدمت کرد.

پیشینه پژوهش

گرچه تحولات ارتش و ساختار نظامی در ایران دوره معاصر همواره مورد توجه پژوهشگران است، عملکرد و زندگی سرهنگ محمودخان پولادین به عنوان یکی از نیروهای نظامی فعال در تحولات نظامی و خودسری‌های محلی در برابر حکومت قاجار، تحقیق مفصل و مستندی انجام نشده است. از جمله آثار مربوط به این حوزه می‌توان کتب *ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران* (۱۳۷۷) از استفانی کرونین، *از قاجار به پهلوی* (۱۳۸۹) اثر محمدقلی مجد، *تاریخچه بریگاد و دیویزیون قزاق* (۱۳۹۴) از محسن میرزایی، بیشتر به نقش و جایگاه پولادین در همراهی با نقشه کودتای ضد رضاشاه اشاره کرده‌اند و از حیات و اقدامات وی در تحولات بعد از مشروطه تا زمانی که در سال ۱۳۰۵ ش. به اتهام طراحی کودتا بر ضد رضاشاه به زندان افتاد، غافل شده‌اند.

کتاب‌های شکست *اردوی آهنین: گزارشی از حمله سمکو به مهاباد و انهدام هنگ چهاردهم ژاندارمری* (۱۳۹۸) از سیروان خسروزاده، *حرکت سمکو* (۱۳۹۸) از رزگار برفروخت و *عملیات لرستان، اسناد سرتیپ محمد شاه بختی* (۱۳۷۷) اثر کاوه بیات هم به صورت جسته و گریخته، به حیات و اقدامات پولادین اشاره کرده‌اند. باتوجه به اینکه در این مقطع مهم تحولات فراوانی در کشور اتفاق افتاده و نظامیان در این تحولات از اهمیت زیادی برخوردار بوده‌اند، این پژوهش با رویکرد جامعه‌شناسی نظامی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسناد آرشیوی و خانوادگی مربوط به سرهنگ پولادین به روایت زندگی سرهنگ پولادین و بررسی عملکرد سیاسی و نظامی وی از دوره مشروطه تا انتقال قدرت از قاجار به پهلوی می‌پردازد.

۱. از تولد تا پیوستن به ژاندارمری

از تاریخ، محل تولد و دوران اولیه حیات محمودخان پولادین اخبار موثقی در دست نیست. در جلد دوم روزشمار تحولات تاریخ

معاصر ایران، سال تولد او را ۱۲۶۴ ش. ذکر شده است (فراهانی، ۱۳۸۵: ۲/۲۸۲). آیرملو وی را اهل کلاردشت مازندران معرفی کرده است (آیرملو، ۱۳۸۰: ۸۵). محمودخان پولادین، فرزند سرتیپ حسن خان میرپنج (حسن کُفری)، از مهاجران قفقازی بود که همانند پدر و برادرانش به حرفه نظامی‌گری روی آورد. او ابتدا در مدرسه قزاقخانه ثبت‌نام کرد. پدر محمودخان از جمله سربازانی بود که به سبب مشروطه‌خواهی و مخالفت با نفوذ روسیه، پس از بمباران مجلس شورای ملی از آنجا اخراج شد (کج‌کلاه، ۱۳۸۵: ۲۳۰). از این مقطع به بعد، او و پسرانش مسیر نظامی متفاوتی را دنبال کردند. ملک‌زاده درباره حسن خان می‌نویسد: «حسن خان پولادین یکی از صاحب منصبان ارشد قزاقخانه بود و به اتفاق ابوالفتح‌زاده از قزاقخانه استعفا کرد و به جرگه مشروطه‌خواهان درآمد. در جنگ مجلس و سایر جنگ‌ها رشادت و فداکاری کرد و پس از فتح تهران به ریاست ژاندارمری کل ایران انتخاب شد» (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۴-۷۴۳/۵).

در سال‌های نخست پس از مشروطه، نیاز به یک نیروی متمرکز و کارآمد نظامی که بتواند اقتدار نسبی دولت مرکزی را برقرار کند، به شدت احساس می‌شد. در اواخر سال ۱۳۲۸ ق/۱۹۱۰ م، به دلیل ناامنی‌ها و اغتشاشات داخلی، دولت با موافقت مجلس شورای ملی به بررسی لایحه تشکیل ژاندارمری دولتی و استخدام مربیان و مستشاران سوئدی برای ایجاد تشکیلات نظامی و تأمین امنیت راه‌ها پرداخت. پس از چند ماه مذاکره و بررسی، در محرم ۱۳۲۹ ق/ژانویه ۱۹۱۱، این لایحه به تصویب رسید. به دنبال آن، تعدادی از مستشاران سوئدی به رهبری هارولد آسیون یالمارسن (Harald Ossian Yalmarson) به ایران آمدند و سازمان ژاندارمری را طراحی و به تصویب رساندند. برای آموزش نیروها، چند مدرسه شبانه‌روزی تأسیس شد و دو رژیمان (هنگ) در یوسف‌آباد و باغشاه ایجاد گردید (آریانا، ۱۳۵۰: ۴۱). این سازمان شامل چندین رژیمان (فوج یا هنگ) و باطالیون (گردان) بود. در سال ۱۳۲۹ ق، که پیرم به علت اختلاف با هیئت دولت برکنار شد، اعضای نظمی به ژاندارمری خزانه منتقل شدند (قائم‌مقامی، ۱۳۲۶: ۹۴-۹۶). با تشکیل ژاندارمری دولتی، بسیاری از افسران به این سازمان پیوستند و در نتیجه، تعداد زیادی از سربازان کشور در ژاندارمری استخدام شدند.

پس از اینکه یالمارسن به تهران آمد، برای تأمین افسر و نیروی مورد نیاز ژاندارمری به تأسیس مدارس نظامی همت گمارد و مدرسه ژاندارمری را دایر کرد. رژیمان شماره ۶ تشکیلات ژاندارمری سوئدی‌ها در اصفهان قرار داشت (ثقفی، ۱۳۲۶: ۱۳). ژاندارمری اصفهان در سال ۱۳۳۱ ق. به عنوان چهارمین فوج به منظور گسترش اقتدار دولت در خط اصفهان تا بوشهر، به فرماندهی مازور چیلاندر تأسیس شد (قائم‌مقامی، ۱۳۲۶: ۱۷۸). محمودخان پولادین از جمله افسرانی بود که پس از طی دوره آموزشی با درجه نایب دومی در این فوج به کار گرفته شد (افسر، ۱۳۳۲: ۵۱-۵۲ و ۷۶). او یکی از فرماندهان اصلی واحدهای این رژیمان بود و در استقرار آرامش در اطراف اصفهان به نقش‌آفرینی پرداخت. در مجله خواندنی‌ها آمده است: «محمودخان پس از طی کردن دوره آموزشگاه افسری ژاندارمری، به درجه ستوان دومی مفتخر و به فرماندهی گروهان هنگ ششم اصفهان منصوب و برای عملیات جنگی و سرکوبی الوار با ابوابجمع خود به بروجرد اعزام شد. وی پس از ۸ ماه جنگ با الوار، به درجه سروانی ارتقا یافت. او با گروهان خود از طریق خوانسار به اصفهان حرکت کرد. در خوانسار، سید محمد مجتهد عده‌ای تفنگچی دور خود جمع کرده و یاغی‌گری می‌کرد. محمودخان بر حسب امر دولت، با نیروهای خود سید محمد را دستگیر و به اصفهان برد و با خلع سلاح ایلات، امنیت در آنجا برقرار شد» (خواندنیها، ۱۳۲۹: ۹).

بدین ترتیب، محمودخان پس از قطع همکاری با قزاقخانه به ژاندارمری پیوست و همراه با پدر و برادرانش در کنار محمدولی خان

تکابنی و پیرم خان ارمنی در رشت حضور یافت تا در صف مشروطه‌خواهان فاتح فعالیت کند. او در عملیات تصرف گیلان و سپس در تسخیر قزوین مشارکت داشت. در نبرد قریه بادامک از ناحیه پا مجروح شد و برادرش منصور نیز در رویارویی با نیروهای سیلاخوری در تهران، که برای حمایت از محمدعلی‌شاه به باغشاه رفته بودند، کشته شد. این دوره را می‌توان نخستین مرحله از حیات و کنشگری سیاسی-نظامی محمودخان دانست.

۲. همراهی با مشروطه‌خواهان

بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، محمودخان پولادین با مشروطه‌خواهان مساعدت نمود. گرچه علت همراهی و حمایت او از مشروطه‌خواهان در منابع به طور مشخص ذکر نشده است، وی به تبعیت از پدر و سایر اعضای خانواده در راه وطن‌دوستی و بیگانه-ستیزی گام گذارد و در جریان فتح تهران، با پیرم خان همکاری کردند. پیرم خان بعد از فتح تهران از طرف هیئت دولت به ریاست اداره نظمیه انتخاب شد (سیفی‌فمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۱۵۴). دولت برای فرونشاندن موج بحران و ناآرامی در کشور به‌ویژه در آذربایجان، اردویی به فرماندهی پیرم خان به آنجا فرستاد و مورد استقبال ستارخان و باقرخان قرار گرفت (ساکما: ۲۹۳/۸۳۶). پیرم که تازه به ریاست نظمیه تهران منصوب شده بود، به منظور تأمین اطمینان بیشتر و حفظ آرامش در پایتخت، تصمیم گرفت گروهی از مجاهدان را در این شهر مستقر کند. با توجه به پیشینه همراهی خانواده پولادین با جناح خود، محمودخان را به معاونت پلیس تهران منصوب و در پایتخت گماشت. اسماعیل راثین می‌نویسد: «محمودخان به یفرم علاقه زیادی داشت و به همین جهت وقتی فهمید یفرم نمی‌خواهد [در عزیمت به سوی آذربایجان] او را همراه ببرد، تهدید کرد که انتحار می‌کند. از یک طرف مادر پولادین که پسر دیگرش در جنگ کشته شده بود، [به یفرم] اصرار می‌کرد محمودخان را با خود نبرد. یفرم به محمود گفت تو مجاهد و وطن‌پرست هستی و باید به هر کاری که صلاح باشد، مشغول شوی. من مرد جنگی زیاد دارم، ولی مرد اداری ندارم و وجود تو در نظمیه تهران خیلی مفیدتر است و او را راضی کرد در تهران بماند» (راثین، ۱۳۵۰: ۲۹۵).

در طی چندین ماه عملیات نظامی مجاهدان با حکام و متنفذان محلی در مناطق مختلف آذربایجان، مسئولیت تأمین امنیت، برقراری آرامش و پاسداری از اساس مشروطیت در پایتخت بر عهده نظمیه و پلیس گذاشته شد. در این میان، محمودخان پولادین نیز در حد توان و جایگاه خود در این مأموریت مشارکت داشت. با این حال، اختلافات و چنددستگی میان سران مشروطه همچنان ادامه داشت و تشدید این تضادها سرانجام به وقوع واقعه پارک اتابک^۱ انجامید.

پیرم خان پس از پیروزی بر متنفذان محلی آذربایجان و بازگشت به تهران، محمودخان پولادین را به سوی قزوین اعزام کرد و او به مدت یک سال ریاست نظمیه این شهر را بر عهده گرفت. هدف پیرم از این اعزام، سرکوب حکام خودسر و محدود کردن نفوذ متنفذان محلی بود. ماژور محمودخان طی دوران حضور خود در قزوین، با ایجاد دو کلاتری جدید و سامان‌دهی تشکیلات نظم عمومی، به بهبود وضعیت امنیتی شهر پرداخت و با سرکوب عشایر یاغی و گردنکشانانی چون محمدحسن خان ظفرنظام و عباس ضیاءآبادی، نقش مؤثری در تثبیت نظم و آرامش منطقه ایفا کرد (عاقلی، ۱۳۸۰: ۳۸۵/۱).

۳. همکاری با دولت موقت ملی

دیگر اقدام مهم پولادین، همراهی با دولت مهاجرت و مأموریت به غرب کشور بود. در جنگ جهانی اول وقتی دولت موقت شکل گرفت، بسیاری از قوای ژاندارمری از جمله هنگ ژاندارمری اصفهان که پولادین با درجه یابوری (سرگردی) نیز در آن واحد خدمت

^۱ برای اطلاع از این حادثه ر.ک به: فلاح‌توتکار، حجت، ستارخان، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۹، صص ۱۹۸-۱۷۵.

می‌کرد، نسبت به آن موافقت نشان دادند. اصفهان در این زمان به کانون مهم ضد متفقین تبدیل شده بود (ملائی توانی، ۱۳۷۸: ۱۹۶). فرماندهی فوج ژاندارمری اصفهان را ماژور چیلاندر (Chilander) سوئدی بر عهده داشت که به خاطر اطلاع از پیشروی قوای روس، از اعزام نیروهای خود به غرب کشور واهمه داشت و در نتیجه برخی از افسران فوج ژاندارمری اصفهان همچون ماژور مهدیقلی - خان تاجبخش، سلطان محمودخان پولادین، سلطان صادق خان و حبیب‌الله خان شیبانی به تصور اینکه چیلاندر تحت نفوذ ژنرال کنسول انگلیس در اصفهان است، او را توقیف کردند (دانشورعلوی، ۱۳۳۵: ۱۵۳). سپس مجاهدان اصفهان با ۷۰۰ نفر به سوی غرب رفتند (سمیعی و اردلان، ۱۳۳۲: ۷۸). محمودخان پولادین هم یکی از آنان بود و در این عملیات، فرماندهی گروه داوطلب اصفهان به پولادین سپرده شد (هیرید، ۱۳۲۸: ۲۶). او در این زمان با درجه سرگردی به‌عنوان رئیس پیاده نظام فوج به قصرشیرین رفت (سپهر، ۱۳۳۶: ۲۹۶). در این شهر به گفته یکرنگیان: «پولادین با نطق‌های آتشین، مردم را دور خود جمع کرده و سپس چندین هزار نفر در معیت ژاندارمری به قصد مهاجرت، اصفهان را ترک کردند» (۱۳۳۶: ۱۷۳).

با تشکیل دولت مهاجرت در کرمانشاه، میهن‌پرستان از نقاط مختلف به‌سوی غرب کشور رفتند.^۲ پولادین و دیگر ژاندارم‌ها به همراه جمعی از مهاجرین از راه لرستان به سختی خود را به جبهه غرب رساند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۲۵۹/۳-۲۵۸). کمی بعد، پولادین از سوی نظام السلطنه مافی به حکومت نظامی کرمانشاه منصوب شد. چیلاندر که از وخامت اوضاع داخلی ایران آگاه شده و شنیده بود سوئدی‌ها به‌زودی از کشور خارج خواهند شد، همراه با تعدادی از افسران ژاندارمری به قصرشیرین رفت. او که کینه ژاندارم‌ها را به دل داشت، به محض ورود به این منطقه، علیه افسران هنگ ژاندارمری اصفهان که او را بازداشت کرده بودند، نزد کلنل پوپ، فرمانده آلمانی نیروهای نظامی دولت موقت ملی، شکایت کرد. کلنل پوپ نیز به منظور خشنودی چیلاندر، محمودخان پولادین و همراهانش را به بغداد تبعید^۳ نمود (قائم‌مقامی، ۱۳۳۳: ۲۵۷-۲۵۵). بدین ترتیب، پولادین از حامیان دولت مهاجرت به‌شمار می‌رفت و به منظور مقابله با متفقین و ایستادگی در برابر آن‌ها به جبهه غرب کشور اعزام شد. او رویکرد سازش‌ناپذیری با بیگانگان را، به‌ویژه روسیه و انگلیس که در پایان دوره قاجاریه بر ارکان قدرت و جامعه نفوذ گسترده‌ای یافته بودند، در سایر مراحل زندگی خود تا زمان اعدام حفظ کرد و هیچ‌گونه گزارشی مبنی بر وابستگی یا تعلق خاطر او به نیروهای خارجی وجود ندارد.

۴. از پایان جنگ اول جهانی تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

با پایان یافتن جنگ اول جهانی، مهاجران در ۲۶ اردیبهشت ۱۲۹۵ وارد بغداد شدند. اقامت آنها دو ماه در بغداد طول کشید و پس از معاهده سری نظام السلطنه با انور پاشا، وزیر جنگ عثمانی، زمینه بازگشت ایرانیان به وطن فراهم شد. پولادین و دیگران پس از مدتی اسارت در زندان کرکوک، با پایان جنگ و فرمان عفو عمومی نظامیان، به‌دستور انور پاشا آزاد و به کرمانشاه برگشتند و سپس فرماندهی ژاندارمری کرمانشاه به او محول شد و با عقب‌نشینی از کرمانشاه، فرماندهی ژاندارمری قزوین را بر عهده گرفت (خواندنیها: ۱۳۲۹: ۹). وقتی کلنل گلرپ در مرداد ۱۲۹۷ به ریاست امنیه دولتی رسید، فوج‌های قبلی ژاندارمری را دوباره سازماندهی کرد (سینایی، ۱۳۸۴: ۲۲۳). در این اوضاع و احوال، یاور پولادین که از سوی پیرم‌خان به ریاست نظمیه قزوین انتخاب شده بود، بعد از جنگ

^۲. برای اطلاع از نام و مسیر حرکت این گروه می‌توانید ر. ک به: اردلان، امان‌الله، *خاطرات: زندگی در دوران شش پادشاه*، به کوشش باقر عاقلی، تهران: نامک، ۱۳۷۲، صص ۹۳-۱۵۱.

^۳. برخی معتقدند علت تبعید پولادین به بغداد، اختلاف نظر با کلنل محمدتقی پسین در قصرشیرین و اعدام چند ایرانی بدون محاکمه بود (عاقلی، ۱۳۸۰: ۳۸۴/۱).

جهانی مجدداً در کابینه وثوق‌الدوله برای سه سال دیگر در این پست باقی ماند (جهانبانی، ۱۳۸۸: ۲۱۲). در این دوره، میان ایلات و عشایر قزوین درگیری‌ها و اختلافات شدیدی رخ داد. در پی درگیری غیاث‌نظام قزوینی با بهاء‌السلطان، رئیس ایلات و عشایر منطقه، حاکم قزوین در نامه‌ای به وثوق‌الدوله درخواست کرد که برای پایان دادن به نزاع ایل غیاثوند با رئیس ایلات و خاتمه ناآرامی‌ها، میرزا حسین خان معتمدالسلطان به ریاست ایلات و عشایر منصوب شود. با این حال، وثوق‌الدوله با برکناری بهاء‌السلطان موافقت کرد و مازور محمودخان پولادین را جایگزین او ساخت. بنابراین، پولادین علاوه بر ریاست باتالیون قزوین، ریاست ایلات و عشایر این منطقه را نیز بر عهده گرفت (ورجاوند، ۱۳۷۷: ۱۷۷۰/۳). وزارت داخله در تلگرافی به تاریخ اولین روز سال ۱۳۳۷ق. به مدحت-السلطنه حاکم قزوین دستور داد: «حسب‌الامر مقام منیع ریاست‌الوزرای عظام دامت شوکت، آقای بهاء‌السلطان از ریاست ایلات قزوین منفصل و به مرکز احضار [شود] و موقتاً سرپرستی ایلات به‌عهده مازور محمودخان رئیس باطالیون واگذار شده است. مراتب را به عموم سرکردگان طوایف اعلام و بهاء‌السلطان را به مرکز روانه دارید» (ساکما ۲۹۳/۲۹۹۲).

رئیس‌الوزرا هم طی تلگرافی به محمودخان، فرامین لازم برای انتظام امور آنجا، جلوگیری از هرج و مرج و خودسری‌ها را صادر کرد (ایران، شماره ۴۳۹، ص ۲). رئیس ایلات قزوین نیز در نامه‌ای به بناء‌السلطان دستور داد که فوراً خود را برای معرفی به تهران آماده کند. همچنین، وزیر داخله در نامه‌ای به محمودخان، ضمن اطلاع‌رسانی درباره انتصاب او به ریاست ایلات قزوین، دستور داد که بهاء‌السلطان به پایتخت اعزام شود (ساکما، همانجا). این موضوع نشان دهنده اعتماد وثوق‌الدوله به مازور محمودخان بود. او در اعلامیه‌ای اظهار کرد اداره ایلات موقتاً به اینجانب واگذار شده تا به مناقشات داخلی بین طوایف رسیدگی کند (ساکما، همانجا).

در این زمان، ناآرامی‌ها و قتل و غارت در اطراف شهر قزوین به‌ویژه در الموت که از سال‌ها قبل دهقانان بر ضد حکام محلی قیام کرده بودند،^۴ شدت یافت. با رسیدن اخبار این ناآرامی‌ها به پایتخت، به حکومت و مقامات قزوین دستور داده شد که نسبت به رسیدگی به اوضاع اقدام کنند. با این حال، کمبود نیرو و تجهیزات و محدودیت امکانات، بهانه‌ای در اختیار پولادین قرار داد تا از مداخله مستقیم و همراهی با مردم الموت برای برقراری نظم در این منطقه خودداری کند. با این وجود، او تلاش‌های گسترده‌ای برای توسعه تشکیلات و تجهیز ژاندارمری قزوین انجام داد و بارها با ریاست‌الوزرا و وزیر جنگ ملاقات کرده و پیشنهادهای خود را در این زمینه ارائه نمود (ایران، شماره ۴۳۷، ص ۲).

دهقانان الموت پس از تصرف قلعه زوارک و بازداشت عین‌السلطنه، در اواخر سال ۱۲۹۷ش، قلعه را که نمادی از نظام اربابی و استثمار رعیت در این منطقه به‌شمار می‌رفت، ویران کردند. پس از این رویدادها، به دستور محمودخان پولادین، گروهی از ژاندارم‌ها برای برقراری امنیت به الموت اعزام شدند، اما هنگامی که به نزدیکی روستای دستگرد رسیدند، وضعیت را خطرناک تشخیص داده و به قزوین بازگشتند. ضیاء‌الدین الموتی که خود از شاهدان این حادثه بود، تصریح می‌کند: «مقارن همین ایام، بر اثر شکایت ایادی و عوامل عین‌السلطنه تعدادی ژاندارم به الموت اعزام شدند. وقتی می‌شنوند که مردم الموت به قلعه هجوم برده‌اند، ترسیده و مراجعت کردند. مازور محمودخان پولادین فرمانده ژاندارمری قزوین به عین‌السلطنه پاسخ داد که چون اتباع شما در الموت مرتکب تعدی و تجاوز بی‌شمار شده و مردم از ظلم و ستم شما به تنگ آمده و آماده مبارزات جدی با شما و طرفداران شما شده‌اند، در حال حاضر اعزام قوا به آن منطقه با خطر جانی طرفین روبه‌روست و به مصلحت نیست» (الموتی، ۱۳۵۹: ۱۰۳).

این گزاره بیانگر روحیات و نگرش محمودخان نسبت به حقانیت مردم و ضرورت ایستادگی در برابر ظلم مالکان بزرگ و حکام

^۴ برای اطلاع از این موضوع ر.ک به: الموتی، سید ضیاء‌الدین، *قیام مسلحانه دهقانان الموت*، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۹.

محلی است. عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور، که در همان سال‌ها در ملک اربابی پدرش عبدالصمد میرزا عزالدوله در روستای زوارک الموت اقامت داشت، در خاطرات خود می‌نویسد: «بیشتر خرابی کار من به دست ماژور [محمودخان] شد و به هیچ قسم همراه نگردید و به حکم [مقامات پایتخت] گوش نداد؛ حتی گفت تفنگ و ژاندارم ندارم. من هزار تومان دادم که بخرد و بفرستد. بعد به من رو کرد و گفت شرف ژاندارمری می‌رود و نگرفت. آخر هم من علت عدم موافقت او را بدون سابقه با خودم ندانستم که ندانستم» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۵۵۶۸/۷-۵۵۶۷).

این حوادث در شرایطی رخ داده بود، که جنگ جهانی خاتمه یافته و جنبش جنگل با قوای انگلیس در حال زدوخورد بود. محمودخان با مأموران بیگانه و افرادی همچون وسولد استاروسلسکی (Vsevolod Starosselsky) رئیس قزاقخانه رابطه مناسبی نداشت و بیشتر به تأمین امنیت در قزوین مشغول شد. او در این سال‌ها به‌رغم فعالیت جنگلی‌ها و مداخله بلشویک‌ها در نواحی شمالی کشور و گاهای در اطراف قزوین، ورود پیدا نمی‌کرد.

در زمانی که موفق‌الدوله از نوادگان میرزا آقاخان نوری، صدراعظم ناصرالدین‌شاه حکومت قزوین را به دست گرفت، با استاروسلسکی، آخرین فرمانده روسی قزاقخانه، مذاکره کرد که محمودخان پولادین رئیس ژاندارمری قزوین را دستگیر کنند، زیرا حاضر به همکاری با آنها در دفع بلشویک‌ها نبوده است. اما استاروسلسکی معتقد بود که محمودخان برای اداره شهر مناسب است و با این پیشنهاد مخالفت کرد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۵۶۹۷/۷). به‌هرحال، در پی نارضایتی گروهی از مردم قزوین از عملکرد ماژور محمودخان، که تمایل نداشت با بلشویک‌ها وارد درگیری شود و از همکاری با نیروهای طرفدار انگلیس نیز پرهیز می‌کرد، خوانین و رؤسای ایلات و طوایف با اعمال فشار و اجبار، تلگراف‌های متعددی در شکایت از رفتار و رویه او به تهران مخابره کردند. این شکایات سبب شد که پولادین چندین بار به مرکز احضار شود. وی در واکنش به اعتراض‌ها و شکوایه‌های ایلات قزوین و اتهاماتی که از سوی برخی مردم مبنی بر اقدامات خلاف قانون مطرح شده بود، اعلامیه‌ای با عنوان «کشف حقیقت» منتشر کرد و در آن به تشریح مأموریت خود در قزوین، توضیح عملکردش و بیان علت دشمنی خوانین و سرکردگان محلی با خود پرداخت. پولادین در این اعلامیه نوشت: «جمع‌آوری سوار برای باطالیون قزوین با مشکل مواجه شده و سرکرده‌های ایلات قزوین به اسم ژاندارمری از رعایای خود، وجوهاتی اخذ و مردم را به دادن انواع مختلف مالیات مجبور می‌کنند که با این رویه مخالفت کردم. کسانی که شکایت کرده‌اند، افرادی هستند که سهم سرباز نداده و مالیات خود را پرداخت نکرده‌اند. با توجه به اینکه طی اعلامیه‌ای میزان قدرت و تعیین حدود اختیارات سرکردگان ایلات را مشخص کردم، آنها با ارسال شکایت از اینجانب، من را به انصراف خوانین از نوکری دولت متهم کردند» (روزنامه ایران، شماره ۵۲۹، ص ۴).

پولادین در پاسخ به اتهامات مطرح شده از سوی رؤسای ایلات قزوین، ضمن دفاع از عملکرد خود، ادعاهای مربوط به سوء رفتار و اقدامات خلاف قانون را بی‌اساس دانست. او تأکید کرد که بسیاری از اسامی درج شده در شکوایه، اساساً وجود خارجی ندارند و بخشی از امضاءکنندگان نیز تحت فشار و اجبار سرکردگان ایلات قانون‌گریز منطقه ناچار به امضای آن شده‌اند. با توجه به بی‌اعتباری این شکایت، پولادین همچنان در سمت خود باقی ماند و برای مدتی طولانی ریاست ژاندارمری قزوین را بر عهده داشت. حکومت قزوین نیز در گزارشی خطاب به وزارت جنگ، رضایت خود را از عملکرد وی اعلام کرد و خواستار ابقا و حتی تشویق او شد (همان، شماره ۵۸۶، ص ۲). از این به بعد تا زمانی که او در اواسط تابستان ۱۲۹۹ به امر وزیر داخله به تهران احضار شد، درگیری بین طوایف و افزایش ناآرامی در منطقه قزوین متأثر از تحولات و حوادث همواره وجود داشت. در نهایت، محمودخان در مرداد ۱۲۹۹ از ریاست

ژاندارمری قزوین برکنار و مازور ابوالفتح خان به جای او انتخاب شد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۵۶۹۹/۷). پولادین با گروهی از ژاندارم‌ها به جبهه منجیل رفت تا با جنگلی‌ها بجنگد. این زمان مشیرالدوله بر سر کار بود و تا زمان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان خبری از اقدامات و حیات پولادین در دست نیست.

۵. موافقت با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

سرهنگ پولادین از جمله موافقان و افراد مورد اعتماد سیدضیاء و رضاخان بود که در وقایع بعد از کودتا، به‌ویژه در سیاست‌های عشایری و برقراری تمرکز سیاسی، نقش پررنگی داشت و در مأموریت‌های مهم و حساس به فرماندهی انتخاب می‌شد. با وقوع کودتا محمودخان آجودان مخصوص سید ضیاء شد (مکی، ۱۳۵۷: ۲۱۲/۱). شاید انگیزه پولادین از پیوستن به جبهه کودتاگران، صرفاً مقابله با متنفذین محلی و دفاع از میهن و حفظ آب و خاک ایران و مخالفت با خاندان قاجار بود؛ زیرا سابقه خانوادگی پولادین و عملکرد او در حوادث بعد از مشروطه به‌خوبی نشان از میهن‌پرستی و احساس مسئولیت در قبال مملکت دارد.

۶. شکست و دستگیری اکبر میرزا صارم‌الدوله

اولین اقدام سیدضیاء این بود که از رجال و متنفذین و افراد هزارفامیل که به بدنامی و سرسپردگی شهرت داشتند و عمدتاً مورد نفرت مردم بودند، فهرستی تهیه کند تا آنها را دستگیر و محاکمه نمایند (نیک‌پی، ۱۳۴۷: ۲۷). گرچه عمده این افراد در تهران به‌سر می‌بردند، سه نفر از مهم‌ترین محبوسین دوره کودتا، در ولایات سکونت داشتند؛ قوام‌السلطنه در ولایت خراسان، مصدق‌السلطنه در ایالت فارس و اکبر میرزا صارم‌الدوله، پسر ظل‌السلطان حاکم وقت کرمانشاه. او از دیوانسالاران دوره قاجار بود که در وزارتخانه‌های مختلف بعد از مشروطیت به فعالیت پرداخته بود. صارم‌الدوله در زمان امضای قرارداد ۱۹۱۹ وزیر دارایی بود و در ازای همکاری با وثوق‌الدوله ۴۰ هزار لیره دریافت کرد و در آبان ماه ۱۲۹۸ به حکومت کرمانشاه رسید. اداره محاسبات وزارت داخله ماهی ۲۰۰۰ تومان حقوق برای او تعیین کرد (ساکما، ۲۹۵۵/۲۹۳). با وقوع کودتای سوم اسفند، سیدضیاء از او خواست تا رشوه‌ای را که بابت موافقت با قرارداد ۱۹۱۹ از انگلستان گرفته بود، مسترد دارد (غنی، ۱۳۷۷: ۲). اما صارم‌الدوله به دستور مرکز پاسخی نداد و در کرمانشاهان به مخالفت با دولت کودتا پرداخت. در نتیجه کودتاچیان تصمیم به بازداشت او گرفتند و این مأموریت را به محمودخان پولادین سپردند که بعد از ورود قزاق‌ها به تهران، به آنها پیوسته بود و از طرف سیدضیاء برای سرکوبی صارم‌الدوله به کرمانشاه رفت. بدین ترتیب، اولین مأموریت او در راستای خدمت به دولت کودتا، اعزام به غرب کشور برای دستگیری اکبر میرزا صارم‌الدوله بود.

صارم‌الدوله تعدادی از سوارهای سنجابی و گوران را برای حفاظت شخصی خود استخدام کرد. نیروهای ژاندارمری به ریاست محمودخان به کرمانشاه رفته و ریاست ژاندارمری آنجا را از سرهنگ مهدی افخمی گرفت و عمارت دولتی آنجا را محاصره کردند و کار به زد و خورد کشید و چندین نفر هم کشته شدند (سلطانی، ۱۳۸۱: ۴-۵/۸۵۳-۸۵۱). محمودخان بعد از ورود به کرمانشاه، هنگ ژاندارمری را به خدمت گرفت و عمارت حکومتی آنجا را تصرف کرد و حاکم نظامی این شهر شد. در درگیری ۲۳ فروردین ۱۳۰۰ بین طرفین چندین نفر کشته و تعداد زیادی زخمی شدند، صارم‌الدوله شکست خورد و دست بسته به تهران فرستاده شد (فراهانی، ۱۳۸۵: ۱۰۷/۱؛ افسر، ۱۳۳۲: ۲۷۶). سرهنگ پولادین در عملیات نظامی، اکبر میرزا را شکست داده و او را از طریق جاده قزوین - تهران به پایتخت فرستاد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۵۹۱۲/۸). در نتیجه موفقیت در این عملیات و بازداشت صارم‌الدوله و کامیابی‌های بعدی پولادین، سید ضیاء‌الدین به موجب فرمانی او را به درجه نایب‌سرهنگی مفتخر و اظهار داشت: «به عون تأییدات خداوند قادر متعال، اعلیحضرت سلطان احمدشاه قاجار شاهنشاه کل ممالک محروسه ایران، نظر به پاس خدمت و مراتب لیاقت که

از جناب یاور محمودخان [پولادین] حکمران نظامی کرمانشاهان معروض افتاده است، به تصویب جناب اشرف اکرم امجد افخم مهین دستور معظم میرزا سیدضیاءالدین رئیس الوزرا و وزیر داخله به موجب این فرمان جهان مطاع همایون، معزی‌البه را با اعطای رتبه نایب‌سرهنگی قرین افتخار فرمودیم» (ساکما، ۸۴۸۵/۲۹۰).

بعد از دستگیری و بازداشت صارم‌الدوله و فرستادن او به تهران، محمودخان با حفظ سمت فرماندهی و ریاست ژاندارمری کرمانشاهان، حکومت نظامی آنجا را بر عهده گرفت و چندین ماه در این خطه به فعالیت پرداخت (سلطانی، همان: ۸۵۶-۸۵۵). با شروع دور جدید خودسری اسماعیل آقا سمیتقو در پائیز ۱۳۰۰ ش. محمودخان پولادین از کرمانشاه برای کمک به قوای دولتی در برابر سمیتقو به جبهه شمال غرب اعزام شد.

۷. همراهی با هنگ چهاردهم ژاندارمری (اردوی آهنین) و تقابل با سمیتقو

دیگر حادثه مهمی که در بحبوحه کودتای سوم رضاخان اتفاق افتاد، خودسری و شورش اسماعیل آقا سمیتقو بود و بخشی از کنش‌گری نظامی سرهنگ پولادین به این رخداد مربوط می‌شود. شرکت در سرکوب اسماعیل آقا سمیتقو مأموریتی بود که به ماژور پولادین محول شد و در این عملیات فرماندهی جبهه خوی را بر عهده گرفت. پولادین بعد از استقرار امنیت در کرمانشاه و بازداشت صارم‌الدوله، از آنجا به تبریز رفت تا با قوای سمیتقو بجنگد (جهانبانی، همان: ۲۱۳). در دی‌ماه ۱۲۹۹ قوای سمیتقو ارومیه را تصرف کردند. مخبرالسلطنه هدایت حکمران آذربایجان از ترس پیشروی او، ماژور حسن ملک‌زاده و ظفرالدوله را به جبهه مهاباد و خوی اعزام کرد. سمیتقو ابتدا به جبهه خوی حمله برد و ظفرالدوله را شکست داد. قوای تحت فرمان او به شرفخانه عقب‌نشینی کردند. از طرفی، قوای ملک‌زاده در مهاباد با مردم بنای بدرفتاری گذاشتند و از طولانی شدن اقامت آنها به تنگ آمدند و در نتیجه به طور محرمانه با سمیتقو ارتباط برقرار کردند؛ و وی در اوایل مهر ۱۳۰۰ به مهاباد حمله برد و در روز ۱۴ مهرماه شهر سقوط کرد. نیروهای سمیتقو و ایل شکاک به قتل و غارت مردم آنجا و کشتار ژاندارم‌ها پرداختند.^۵ در این جنگ بجز چند افسری که معجزه‌آسا از قتل عام نجات یافتند، اغلب افسران هنگ چهاردهم ژاندارمری کشته شدند (ارفع، ۱۳۹۵: ۱۵۵). در نتیجه اوضاع بحرانی که قوای شورشی در آذربایجان ایران به وجود آورده بودند، نیروهای ژاندارمری از نقاط مختلف به این منطقه فراخوانده شدند. پولادین که فرمانده گروهان مسلسل بود، به سوی تبریز رفت و در شرفخانه مستقر گردید (مکی، ۱۳۶۲: ۱۲۰/۲).

بعد از انقلاب اکتبر و خروج روس‌ها از ایران، ژاندارمری این فرصت را به دست آورد که دو هنگ از نیروهای خود را در صفحات آذربایجان و خراسان سازماندهی کند. واحد تبریز یعنی رژیمان یا هنگ چهاردهم ژاندارمری که به اردوی آهنین معروف شد، تحت فرماندهی ماژور حسن ملک‌زاده قرار گرفت. با خاتمه ناآرامی‌های گیلان (جنگلی‌ها)، آذربایجان (شیخ محمد خیابانی) و خراسان (پسیان)^۶ در سال ۱۳۰۰ ش. دولت برای سرکوب شورش سمیتقو، دست به کار شد که در این لشکرکشی بخشی از قوای دولتی تحت فرماندهی سرهنگ محمودخان پولادین قرار گرفتند (هیربد، ۱۳۲۸: ۲۳-۱۱ و ۶۳). این عملیات نظامی از مهمترین اقدامات ارتش جدید بر ضد عشایر شورشی بود.

^۵. برای اطلاع از تحولات آذربایجان و درگیری قوای سمکو با نیروهای دولتی ر.ک به: خسروزاده، سیروان، *شکست اردوی آهنین: گزارشی از حمله سمکو به مهاباد و انهدام هنگ چهاردهم ژاندارمری*، تهران: شیرازه، ۱۳۹۸؛ برفروخت، زرگار، *حرکت سمکو*، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۸.

^۶. برای اطلاع بیشتر درباره ماهیت و سرنوشت شورش او.ر.ک به: استفانی کرونین، *کلنل پسیان و ناسیونالیسم انقلابی در ایران*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: ماهی، ۱۳۹۴.

ادغام نیروهای نظامی (قزاق و ژاندارم) و تشکیل قشون واحد در همین زمان اتفاق افتاد؛ زیرا سردار سپه دریافت که اختلاف نظر بین افسران ژاندارمری و قزاقخانه مانع از تحقق اهداف او است و نگران مخالفت ژاندارمها بود و در ۱۴ آذر ۱۳۰۰ شمسی افسران ژاندارم را به قزاقخانه دعوت و اعلام کرد که همه قشون ایران باید دارای لباس متحدالشکل باشد و ژاندارمها بایستی لباس قزاقها را بپوشند و اداره ژاندارمری منحل شود (نوایی، ۱۳۷۵: ۶۱۵/۳). در همین راستا روز بعد به خدمت کلنل گلوپ، فرمانده سوئدی ژاندارمری پایان داد و خود ریاست آن را برعهده گرفت و رسماً در ۱۴ دی ماه فرامینی مبنی بر تشکیل قشون متحدالشکل صادر کرد (قائم مقامی، ۱۳۲۶: ۱۹۰ و ۲۸۳). گرچه تا ماهها بعد اختلاف و رقابت بین قوای ژاندارمری و قزاقخانه همچنان وجود داشت و چون رؤسای کل از قزاق بودند، ژاندارمها آزرده خاطر شدند (هدایت، ۱۳۶۱: ۳۳۱)، نتیجه این نارضایتی و تبعیض، شورش ژاندارمها به رهبری ابوالقاسم لاهوتی بود که مصداق بارز مقاومت و تلاش ژاندارمری برای حفظ هویت خود و رهایی از سلطه قزاقها به شمار می‌رفت.

از جمله نقاطی که در آن قزاق‌های سابق بر ژاندارمها برتری داده می‌شدند و در نوع رفتار مقامات نظامی و پرداخت حقوق و مواجب، بر ژاندارمها ارجحیت داشتند، آذربایجان بود (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۹۰). در چنین شرایطی شکست ژاندارمری (هنگ چهاردهم یا اردوی آهنین) از قوای سمیتقو همچنان ادامه داشت و اعتبار این نیرو بیش از پیش خدشه‌دار می‌شد. یکی از مهمترین این شکست‌ها در نخستین روزهای دیماه روی داد که در جریان آن، قوای سردار ارشد قراچه داغی که مأمور حفظ جناح چپ اردوی ژاندارمها بودند، به دنبال کشته شدن فرمانده خود، متواری شده و در نتیجه این واقعه، قوای شورشی به ژاندارمها حمله کردند و تلفات سنگینی به آنان وارد ساختند (معمدالوزاره، ۱۳۸۹: ۵۳۹). این واحد پس از شکست از اسماعیل آقا به بندر شرفخانه عقب نشست. از طرفی، ژاندارمها اخبار زیادی از جاه‌طلبی و قانون‌شکنی‌های سردار سپه می‌شنیدند و این اخبار منجر به پریشانی و بی‌سامانی اردوی آنها شد. این اردو مدت‌ها از خانواده‌های خود دور بوده و حقوق‌شان به تأخیر افتاد. فرمانده آنان محمودخان پولادین با تظاهر به اینکه با افسران قزاق و در رأس آنان سرلشکر امیرفضلی، امیرلشکر شمال غرب، مناسبات نزدیک دارد، ژاندارم‌های تحت فرمان خود را برای هرگونه احقاق حقوق تهدید می‌کرد (بهار، ۱۳۵۷: ۱/۱۷۴-۱۷۵).

گرچه مخبرالسلطنه دو هزار تومان به محمودخان داد که صرف پرداخت حقوق ژاندارم‌های شرفخانه کند، وی تنها حقوق پانزده روز از سه ماه طلب ژاندارمها را داد و در پاسخ به اعتراض آنان مدعی شد: «اگر من بر جماعتی فاحشه ریاست می‌داشتم شرفتمندانتر بود تا ریاست بر شما» (هدایت، همان: ۳۳۱).

ژاندارمها که می‌دانستند قوای دولت در اطراف مهاباد سرگرم جنگ با قوای وابسته به سمیتقو هستند، در نتیجه آزدگی به خاطر عدم دریافت حقوق و دوری از خانواده، فرصت را مغتنم شمرده و به فرماندهی ابوالقاسم خان لاهوتی که به عنوان معاون پولادین به خوی اعزام شده بود (بهار، ۱۳۵۷: ۱/۱۵۷)، در شرفخانه دست به شورش زدند و با حمله به قزاق‌های سابق، تعدادی را کشتند. شورشیان در تاریخ ۱۰ بهمن در اولین اقدام خود ماژور محمودخان پولادین و ساعدالملک حاکم شرفخانه را دستگیر کردند (ارفع، همان: ۱۶۵؛ بهار، ۱۳۵۷: ۱/۱۷۶). ژاندارمها به سرعت توانستند یک شبه با طی ۱۴ فرسخ راه در شرایطی که نیم متر برف روی زمین نشسته بود، خود را به تبریز برسانند (هدایت، ۱۳۴۴: ۴۲۵). بعد از دستگیری پولادین و حمله لاهوتی به تبریز، این شهر به عرصه جنگ تبدیل شد؛ ژاندارمها با جنگ افزارهایی که در اختیار داشتند، آنجا را تصرف کردند.

کمی بعد با اعزام قوای کمکی به فرماندهی حبیب‌الله خان شیبانی، لاهوتی شکست خورده و به روسیه گریخت (مکی، ۱۳۶۲: ۱۵/۲). با فرمان وزیر جنگ برای برخورد قاطع با شورشیان، قزاق‌ها به سنگرهای ژاندارمها حمله کردند، آنان را فراری و جمع‌کثیری

را هدف گلوله قرار دادند. لاهوتی با سیصد نفر از افرادش به جلفا گریخت و شماری از ژاندارم‌ها تسلیم و تیرباران شدند (خویی، ۱۳۷۸: ۶۲-۶۳). اگرچه شورش لاهوتی دارای اهداف سیاسی وسیعی بود، انگیزه ژاندارم‌هایی که با او همکاری کرده بودند غالباً نارضایتی از ادغام در قشون متحدالشکل بود (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۶۹). بعد از فرار لاهوتی، پولادین همچون سابق به خدمات نظامی پرداخت و تقریباً در تمامی نبردهای داخلی شرکت داشت.

۸. شرکت در عملیات لرستان و کمک به اجرای سیاست‌های عشایری

بعد از شکست نیروهای لاهوتی و کردهای تحت امر سمیتقو، پولادین که فرماندهی ستون خوی را بر عهده داشت، به تهران آمد. دیگر مأموریت مهمی که به سرهنگ پولادین محول شد، شرکت در جنگ‌های قوای رضاخان با عشایر لرستان بود و وی به مدت یک سال (۱۳۰۳-۱۳۰۲ ش) در این منطقه به کنشگری پرداخت. در قشون جدید، سرهنگ پولادین به ریاست ستاد لشکر غرب تحت فرماندهی امیراحمدی انتخاب شد و در اکثر نبردها با لرها شرکت می‌کرد (عاقلی، ۱۳۸۰: ۳۸۶/۱). رضاخان وقتی قوایی برای سرکوب لرها به لرستان اعزام کرد، پولادین را نیز به همراه قشون به آنجا اعزام نمود. درواقع بعد از ادغام ژاندارمری و قزاقخانه و تشکیل قشون متحدالشکل، سرهنگ پولادین به لشکر غرب تحت فرماندهی امیراحمدی منتقل شد (عاقلی، ۱۳۷۷: ۲۶۳). او در عملیات نظامی قشون در لرستان، حضور فعالی داشت و از حامیان طرح اسکان عشایر بود.

فرماندهی لشکر غرب را سپهبد امیراحمدی برعهده داشت. امیراحمدی با ورود به خرم‌آباد، سرهنگ پولادین را به حکومت نظامی گماشت. طبق یادداشتی به تاریخ ۲۳ آذرماه ۱۳۰۲ از سرهنگ محمودخان وی به حکومت نظامی این شهر گماشته شد تا وضعیت سیاسی و عمومی منطقه را کنترل و نظم داخلی شهر را برقرار نماید. همینطور در اعلان امیرلشکر غرب، وظیفه تأسیس دروازه در اطراف این شهر، منع مراوده و مکاتبه با لرها، ممنوعیت حمل سلاح برای عموم، منع عبور و مرور اهالی در شب بعد از شیپور قرق، ممنوعیت تردد اهالی در نزدیک و حوالی اردوگاه، منع خروج ارزاق از تهران، کنترل عبور و مرور، ممنوعیت تیراندازی در شهر و مجازات و محاکمه مخالفان با مواد این اعلانیه بر عهده سرهنگ پولادین گذاشته شد (اسناد خانوادگی سرهنگ پولادین).

همینطور در اعلان امیرلشکر غرب، وظیفه منع مراوده و مکاتبه با لرها، ممنوعیت حمل سلاح برای عموم، منع عبور و مرور اهالی در شب بعد از شیپور قرق، ممنوعیت تردد اهالی در نزدیک و حوالی اردوگاه، ممنوعیت تیراندازی در شهر و مجازات و محاکمه مخالفان با مواد این اعلانیه بر عهده سرهنگ پولادین گذاشته شد (همانجا). پولادین در جریان سرکوب عشایر لرستان نقش پررنگی داشت و به انتظامات شهر پرداخت.

ازجمله حوادث مهمی که در زمان اقامت پولادین در لرستان اتفاق افتاد، محاصره قوای دولتی تحت امر سرتیپ شاه‌بختی در سال ۱۳۰۲ ش بود و تنها با کمک قوای مرکز، این محاصره از بین رفت.^۷ بعد از شکستن محاصره، قوای عشایر شکست خورده و در دادگاهی به ریاست پولادین محاکمه شدند.

در دی ماه ۱۳۰۲ امیراحمدی دست به کشتار عشایر بیرانوند زد و تعدادی از زنان و کودکان و مردان آن را به قتل رسانید

۷. برای اطلاع از این رویداد و وضعیت قوای دولتی و برخورد آنها با تفنگچیان لرستان می‌توانید ر. ک به: امیراحمدی، احمد، *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، به‌کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۳، صص ۲۴۵-۲۳۳.

(امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۲۰). پولادین در تقویت روحی سربازان دولتی عامل مهمی به‌شمار می‌رفت. زمانی که سران عشایر آنجا را دستگیر کردند، محبس آنان در جنب اتاق پولادین این شهر قرار داشت و کمی بعد حکم اعدام چند نفر از آنان اجرا شد (امیراحمدی، همان: ۲۰۹ و ۲۱۳؛ کاظمی، ۱۳۷۶: ۴۶۸). به همین منظور، دادگاهی به ریاست سرهنگ پولادین تشکیل شد و هفت نفر از خوانین در میدان مرکزی خرم‌آباد اعدام و عده زیادی از سران لر هم زندانی شدند (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵، ۷۹).

در نتیجه این حوادث، رضاخان برای نخستین بار به لرستان سفر کرد و از نزدیک وضعیت این ولایت را مطالعه کرد. او در آخرین روز اقامت در خرم‌آباد به تعدادی از افسران مدال و درجه داد و پولادین مدال شجاعت و درجه سرهنگی دریافت کرد (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۴۸؛ کرونین، ۱۳۷۴: ۷۰). در همین سفر، به‌جای سرهنگ حسن آقاباشی، فرماندهی هنگ پهلوی (معروف‌ترین و مورداعتمادترین هنگ رضاشاه-هنگ خانوادگی شاه). به او محول شد (غمگین، ۱۳۲۹: ۷۰). در ادامه پولادین به تهران احضار شد و مورد توجه او قرار گرفت و نشان ذوالفقار، شجاعت و سنجاق سینه دریافت کرد (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۸۴). امان‌الله میرزا جهانبانی در واگذاری این منصب به وی از جانب رضاشاه نقش مهمی داشت (جهانبانی، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

۹. سرکوب ترکمن‌ها

از دیگر مناطق و ولایات کشور که در آن حیات ایللی جریان داشت و خوانین و حکام محلی در آن حاضر نبودند از حکومت مرکزی تبعیت کنند، شمال‌شرق کشور و مناطق گنبد کاووس و بجنورد بود که تیره‌های مختلف ترکمن در آنجا سکونت داشتند. عملیات نظامی و سرکوب عشایر آنجا در سال ۱۳۰۴ ش. شدت بیشتری گرفت و سرتیپ جان‌محمدخان امیرعلایی، فرمانده لشکر شرق با آنها به مقابله پرداخت. رضاخان برای تنبیه ترکمنان، در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۰۴ هنگ پهلوی با چند گردان تحت فرمان را مأمور این کار کرد (جان‌پولاد، ۱۳۸۵: ۳۹؛ شفق سرخ، ص ۳). فرماندهی این نیروی کمکی را سرهنگ محمودخان بر عهده داشت (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۰۴، پرونده ۴، ۳۷۸).

در مقایسه با دیگر ایلات و عشایری که مشمول پروژه اسکان اجباری و سرکوب شدند، شاید بتوان گفت میزان مقاومت و ایستادگی ترکمن‌ها در برابر قوای رضاخان بیشتر بوده است. همزمان در جبهه شرق و جنوب شرق کشور هم بلوچ‌ها شورش کردند و در نتیجه رفتار سرهنگ علی‌شاه رحیمی، فرمانده تیپ مستقل قائنات و خراسان نقش پررنگی در این موضوع داشت. بنابراین، فرمانده لشکر شرق در نامه به رضاخان پیشنهاد کرد سرهنگ پولادین فرمانده فوج پهلوی را به جای او اعزام کند؛ اما چون پولادین منصب مهمی داشت، رضاخان با این پیشنهاد موافقت نکرد (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سال ۱۳۰۴، پرونده ۱۲، صص ۲۵۴-۲۵۳؛ ۳۰۴-۳۰۵).

عملیات بر ضد ترکمن‌ها که در مقابل قوای دولتی با تمام توان مقاومت می‌کردند، ماه‌ها به طول انجامید و از قوای نظامی دیگر مناطق از جمله قوای لشکر شمال و مرکز نیروهای کمکی اعزام می‌شد. سه گردان فوج پهلوی هم برای سرکوب ترکمن‌ها اعزام شد که فرماندهی گردان دوم را سرهنگ پولادین بر عهده داشت و به بجنورد رفت (همان، سال ۱۳۰۴، پرونده ۷، ص ۴۰۱). پولادین در مدت حضور در این عملیات، به سرکوب ترکمن‌ها پرداخت.

چند ماه بعد از حضور سرهنگ پولادین و فوج پهلوی در جبهه شمال‌شرق، قوای دولتی به دو ستون اصلی تبدیل شد؛ یکی زیرنظر جان‌محمدخان و دیگری تحت فرمانده سرهنگ پولادین در مراوه‌تپه (همان، سال ۱۳۰۴، پرونده ۱۴، ص ۱۴۶). عملیات نظامی بر

ضد ترکمن‌ها تا اواخر اسفندماه ۱۳۰۴ به طول انجامید و در ۲۵ این ماه فوج پهلوی وارد پایتخت شد. طبق مندرجات روزنامه شفق سرخ: «ساعت چهار روز دوشنبه [۲۴ اسفند] فوج پیاده پهلوی و فوج سواره سنگین اسلحه با توپخانه و مهمات در تحت سرپرستی آقای سرهنگ محمودخان پولادین که چند ماه قبل برای سرکوبی تراکمه از طهران عزیمت نموده بودند، با شکوه کاملی وارد شدند. دستجات سواره برای استقبال به خارج شهر رفته بودند و دسته موزیک از این فوج استقبال کردند» (شفق سرخ، شماره ۴۷۶، ص ۲). در جریان شورش بجنورد که در نتیجه اسارت و اعدام سردار معزز بجنوردی، رهبر گُردهای شادلو به وقوع پیوسته بود، قوای دولتی به فرماندهی محمودخان از مرکز به منطقه اعزام و شورش بجنورد در اواخر سال ۱۳۰۴ سرکوب شد (بیات، ۱۳۷۵: ۳۳-۲۹؛ بهار، ۱۳۵۷: ۲۳۸/۲-۴۰). پولادین با پیروزی در این مأموریت، بیشتر به سردار سپه نزدیک شد (خواندنیها، شنبه ۲۰ آبان ۱۳۲۹، ص ۱۰). بی‌تردید انتخاب پولادین به فرماندهی بخشی از قوای دولتی در نبرد با ترکمانان - که به تصمیم رضاخان و در راستای سیاست‌های او برای تمرکز قدرت و تثبیت حکومت پهلوی صورت گرفت - نشان از اعتماد سردار سپه به توانایی‌های وی داشت. پولادین طی بیش از ده ماه جنگ و گریز میان نیروهای دولتی و ایلات و عشایر ترکمن در شهرهای مختلف شمال شرق کشور، با انگیزه و حضوری فعال به ایفای نقش پرداخت و وظایف نظامی خود را با موفقیت و جدیت به انجام رساند.

او به‌عنوان فرمانده هنگ پهلوی خوش درخشید و بعد از آن به سمت آجودان مخصوص رضاشاه منصوب گردید (جان‌پولاد، ۱۳۸۵: ۴۹). پولادین در این مدت گزارش‌های متعددی به شخص رضاخان فرستاده و در قدرت‌گیری او سهیم بود. بعد از بازگشت از عملیات بر ضد ترکمن‌ها و نیروهای گریز از مرکز شمال شرق کشور، پولادین با حفظ مقام قبلی (به‌عنوان فرمانده گارد پهلوی) به درجه سرهنگی و به سمت آجودان مخصوصی رضاشاه انتخاب شد. در حکم رضاشاه در تاریخ ۲۲ در ماه ۱۳۰۴ آمده است: «نظر به استعداد و لیاقتی که از سرهنگ پولادین، فرمانده فوج گارد پهلوی معروض افتاده است لهذا برای ابراز مرحمت شاهانه به موجب این فرمان مبارک، مشارالیه را به سمت آجودانی مخصوص خود منسوب و مقرر می‌فرمائیم که وظایف این خدمت را در عهده شناسد» (اسناد خانوادگی پولادین).

نتیجه

پس از انقلاب مشروطه و تا پیش از روی کار آمدن رضاشاه، ایران با بحران ناامنی، ضعف حاکمیت مرکزی و ناتوانی در وصول مالیات روبه‌رو بود. در چنین شرایطی، برقراری امنیت و تثبیت اقتدار ملی بیش از هر چیز به عملکرد نیروهای نظامی، به‌ویژه ژاندارمری، وابسته بود. ژاندارم‌ها که اغلب از طبقات متوسط و آموزش‌دیده در مدارس نظامی داخلی و خارجی بودند، تحت نظارت مستشاران سوئدی نقش مهمی در حفظ امنیت راه‌ها و سرکوب شورش‌های محلی ایفا کردند. با آغاز جنگ جهانی اول و خروج مستشاران سوئدی، ژاندارمری وارد مرحله‌ای تازه شد که با سیاسی شدن افسران ایرانی و حمایت آنان از نیروهای مشروطه‌خواه و ملی‌گرا همراه بود. در مجموع، فعالیت ژاندارمری در این دوره نه تنها عامل اصلی برقراری نظم و امنیت در کشور بود، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری نهاد نظامی منسجمی شد که بعدها در فرایند تمرکز قدرت و نوسازی دولت مدرن ایران نقشی بنیادین ایفا کرد. سرهنگ محمودخان پولادین یکی از نیروهای ژاندارمری بود که پس از مشروطه، به همراه تنی چند از اعضای خانواده‌اش و پس از طی تحصیلات نظامی، در این سازمان مشغول به فعالیت شد. او با حضور در ولایات مختلف، سال‌ها در راه استقرار امنیت، دفاع از حکومت مرکزی و سرکوب خودسری‌های محلی و خوانین خودمختار کشور خدمت کرد. نگاه میهن‌پرستانه و تمایلات ملی‌گرایانه ژاندارم‌ها در مخالفت با روسیه و انگلیس و تلاش برای دفاع از آرمان‌ها و تحقق اهداف انقلاب مشروطه، نقش مهمی در تداوم هرچند

ضعیف نظام مشروطه داشت؛ گرچه قزاق‌ها و نیروهای طرفدار بیگانه در تقابل با ژاندارم‌ها از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند. پولادین از جمله ژاندارم‌های طرفدار مشروطیت و حفظ نظم و امنیت داخلی به‌منظور استقرار نظام مشروطه بود و در عملیات مختلف در قزوین، اصفهان، کرمانشاه، کاشان، لرستان، ترکمن صحرا و دیگر مناطق حضور و نقش فعالی داشت. با کودتای سوم اسفند رضاخان، پولادین که به سیدضیاءالدین طباطبایی علاقه‌مند بود، در سرکوب ایلات و عشایر تجزیه‌طلب و افراد خودمختاری که از اطاعت حکومت مرکزی سر باز می‌زدند، اقدامات گسترده‌ای انجام داد و تا پایان حکومت قاجار (۱۳۰۴ ش) در اجرای سیاست‌های عشایری نقش پررنگی داشت. با این حال، او به‌عنوان یک ژاندارم هرگز مواضع خود را برای رسیدن به مقام و منصب تغییر نداد و با وجود خدمات فراوانی که به رضاخان و تحقق اهداف او کرد، سرانجام قربانی دسیسه‌گری رقیبان عمدتاً قزاق خود شد و نتوانست از اقتدارگرایی پهلوی اول جان سالم به در ببرد. او در بهمن ۱۳۰۶ به اتهام شرکت در کودتا علیه رضاشاه اعدام شد.

منابع کتاب:

- آیرملو، تاج‌الملوک (۱۳۸۰). *خاطرات ملکه پهلوی*، مصاحبه کنندگان ملیحه خسروداد، تورج انصاری، محمدعلی باتمانقلیچ، تهران: به آفرین.
- آریانا، بهرام (۱۳۵۰). *تاریخ ارتش ایران از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰*، تهران: چاپخانه ارتش.
- ارفع، حسن (۱۳۹۵). *در خدمت پنج شاه*، ترجمه مانی صالحی، تهران: مروارید.
- افسر، پرویز (۱۳۳۲). *تاریخ ژاندارمری ایران*، قم: بی‌نا.
- الموتی، ضیاءالدین (۱۳۵۹). *قیام مسلحانه دهقانان الموت*، تهران: بی‌نا.
- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳). *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، به‌کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۷). *تاریخ احزاب سیاسی*، ج ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.
- بیات، کاوه (۱۳۷۵). *قیام نافرجام (شورش لهاک خان سالار جنگ)*، تهران: پروین.
- ثقفی، هاشم (۱۳۲۶). *تاریخچه ژاندارمری کل کشور*، تهران: بی‌نا.
- جان‌پولاد، سید احمد (۱۳۸۵). *خاطرات یک افسر ایرانی*، تهران: شیرازه.
- جهانبانی، امان‌الله (۱۳۸۸). *زندگینامه و خاطرات*، به‌کوشش محمود طلوعی، تهران: علم.
- خویی، امین‌الشرع (۱۳۷۸). *میراث اسلامی ایران، خاطرات امین‌الشرع خویی*، به‌کوشش رسول جعفریان، دفتر دهم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- دانشور علوی، نورالله (۱۳۳۵). *تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری*، تهران: دانش.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). *حیات یحیی*، ج ۳ و ۴، تهران: فردوسی.
- راثین، اسماعیل (۱۳۵۴). *بیرم‌خان سردار*، تهران: جاویدان.
- سپهر، مورخ‌الدوله (۱۳۳۶). *ایران در جنگ بزرگ*، تهران: بانک ملی.
- سلطانی، محمدطاهر (۱۳۸۵). *خاطرات سلطانی از قصر شیرین تا قصر قجری: گزارش محمدطاهر سلطانی از واقعه دستگیری و زندان و تبعید سران کرد، لر، بختیاری، قشقایی و بلوچ*، تهران: سها.

- سمیعی، حسین؛ اردلان، امان‌الله (۱۳۳۲). *اولین قیام مقدس ملی در جنگ بین‌المللی*، تهران: کتابفروشی ابن‌سینا.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۲). *نظم و نظمیه در دوره قاجاریه*، تهران: یساولی.
- سینایی، وحید (۱۳۸۴). *دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران*، تهران: کویر.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۷). *رضاشاه و قشون متحدالشکل*، تهران: نامک.
- عاقلی، باقر (۱۳۸۰). *رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۱، تهران: علم.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، ج ۷ و ۸، تهران: اساطیر.
- غمگین، م (۱۳۲۴). *هایم رفیق پولادین*، تهران: شهاب.
- غنی، سیروس (۱۳۷۷). *ایران برآمدن رضاخان (برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها)*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵). *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، ج ۱، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵). *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، ج ۲، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فلاح‌توتکار، حجت (۱۳۹۹). *ستارخان*، تهران: سوره مهر.
- قائم مقامی، رضاقلی (۱۳۳۳). *وقایع غرب ایران در جنگ جهانی اول*، اراک: فروردین.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۲۶). *تاریخ تحولات سیاسی نظامی ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ شمسی*، تهران: علمی.
- کاظمی، ایرج (۱۳۷۶). *مشاهیر لر*، خرم‌آباد: افلاک.
- کرونین، استفانی (۱۳۹۴). *کلنل پسیان و ناسیونالیسم انقلابی در ایران*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: ماهی.
- کرونین، استفانی. (۱۳۷۷). *ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران*، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران: خجسته.
- معتمدالوزاره، رحمت‌الله خان (۱۳۸۹). *ارومیه در محاربه عالم‌سوز: از مقدمه نصارا تا بلوای اسماعیل آقا ۱۲۹۸-۱۳۰۰*، به کوشش کاوه بیات، تهران: شیرازه.
- مکی، حسین (۱۳۶۱). *تاریخ بیست ساله ایران: مقدمات تغییر سلطنت و دیکتاتوری پهلوی*، ج ۴، تهران: ناشر.
- مکی، حسین (۱۳۶۲). *تاریخ بیست ساله ایران: مقدمات تغییر سلطنت*، ج ۲، تهران: ناشر.
- ملایی‌توانی، علیرضا (۱۳۷۸). *ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، جلد ۵-۴، تهران: علمی.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۵). *ایران و جهان از مشروطیت تا پایان قاجار*، ج ۳، تهران: هما.
- نیک‌پی، عزیزالله (۱۳۴۷). *تدبیر یا تقدیر*، تهران: ابن‌سینا.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۷۷). *سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین*، ج ۳، تهران: نی.
- هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۴۴). *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.
- هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۶۳). *گزارش ایران*، ج ۳ و ۴، به اهتمام محمدعلی صوتی، مقدمه سعید وزیری، تهران: نقره.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۳). *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*، تهران: امیرکبیر.
- هیربد، حسن ملک‌زاده (۱۳۲۸). *سرگذشت حیرت‌انگیز*، تهران: بی‌نا.
- یکرنگیان، میرحسین (۱۳۳۶). *گلگون کفنان*، تهران: علمی.

اسناد:

- اسناد خانوادگی سرهنگ پولادین (آرشیو شخصی مهندس پولاد پولادین).
- مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). شناسه سند ۲۹۰/۸۴۸۵؛ ۲۹۳/۲۹۹۲؛ ۲۹۳/۲۹۵۵؛ ۲۹۳/۸۳۶؛
- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازبانی ۳۲/۴/۱/۱۳۷.
- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ش سند ۴۹۵۳۱-۳۳ پ.
- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سال ۱۳۰۴، پرونده ۱۲، صص ۲۵۴-۲۵۳؛ ۳۰۵-۳۰۴؛ سال ۱۳۰۴، پرونده ۴، ص ۳۷۸؛ سال ۱۳۰۲، پ ۵، ص ۷۹؛ سال ۱۳۰۴، پرونده ۷، ص ۴۰۱؛ سال ۱۳۰۴، پرونده ۱۴، ص ۱۴۶.

روزنامه:

- /اطلاعات، سال دوم، شماره ۴۳۱، چهارشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۰۶، ص ۱.
- /ایران، شماره ۴۳۷، چهارشنبه ۱۳ شعبان ۱۳۳۷/۲۴ اردیبهشت ۱۲۹۸، ص ۲.
- /ایران، سال چهارم، شماره ۴۳۹، ۱۵ شعبان ۱۳۳۷/۲۶ اردیبهشت ۱۲۹۸، ص ۲.
- /ایران، سال سوم، شماره ۵۲۹، پنجشنبه ۶ محرم ۱۳۳۸/۹ میزان ۱۲۹۸، ص ۴.
- /ایران، شماره ۵۸۶، پنجشنبه ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۸/۱۰ دی ۱۲۹۸، ص ۲.
- تهران مصور، شماره ۱۰۳۹، تاریخ ۱۳۳۳/۷/۱۳ ش..، ص ۱۶.
- خواندنیها، سال ۱۱، شماره ۲۳، شنبه ۲۰ آبان ۱۳۲۹، ص ۱۰.
- روزنامه ترقی، شماره‌های ۱۱-۱۰، تاریخ ۱۳۲۳/۸/۶ ش..، صص ۴-۵.
- شفق سرخ، شماره ۳۳۱، سه‌شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۴، ص ۳.
- شفق سرخ، شماره ۴۷۶، چهارشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۰۴، ص ۲.
- مجله قشون، ش ۳، ۱ حمل ۱۳۰۳ ش..، ص ۶.